

بسطام به روایت فریزر، جهانگرد اسکاتلندی

سیدهادی میرآقایی

مدرس زبان و ادبیات فارسی

sh_miraghaee@yahoo.com

چکیده

شهر تاریخی بسطام به سبب سرسبزی و حاصلخیزی و داشتن آب‌وهوای مفرح و وجود آرامگاه امامزاده محمد فرزند امام جعفر صادق(ع) و حضور بایزید بسطامی عارف مشهور و دانشمندان معروف و آثار تاریخی معماری، همواره مورد توجه پادشاهان و عارفان و جهانگردان و فضلا بوده است. علاوه بر آن، جهانگردان خارجی چون: کلاویخو اسپانیایی، خانیکوف روسی، جکسون امریکایی، پروفیسور پوپ، کاپیتان نی پیه، و دیگران نیز برای دیدار از بسطام به این شهر مسافرت کرده اند. فریزر یکی از جهانگردان اروپایی است که در دوره قاجار (۱۲۳۶ق) به بسطام آمده و گزارش و شرح سفر خود را مشروحا به زبان انگلیسی نوشته است اما تاکنون ترجمه نشده است. پژوهشگران ایرانی و خارجی از نوشته‌ها و گزارش‌های وی سود برده اند و در آثار خود از آن یاد کرده اند. نویسنده از ترجمه گزارش فریزر دو هدف دارد: یکی آگاهی از نتایج مشاهدات یک جهانگرد اروپایی از مجموعه تاریخی بسطام و تطبیق آن با منابع و سفرنامه‌های دوره قاجار و دیگر تسهیل دسترسی علاقمندان به مطالعه تاریخ بسطام به مطالبی که او نوشته است. برای این کار مشکلی بر سر راه بود و آن نایاب بودن سفرنامه بود؛ حتی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران و کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی آن را در اختیار نداشتند. لطف یکی از دوستان شامل حال نویسنده شد و نسخه الکترونیکی آن را در اختیار بنده قرار گرفت. نگارنده به ترجمه صرف نپرداخت بلکه علاوه بر ترجمه به منابع و مستندات تاریخی مراجعه کرد تا اگر احیاناً کاستی و اشتباهاتی در سفرنامه فریزر وجود دارد، جبران کند.

واژه‌های کلیدی

بسطام، بایزید بسطامی، امامزاده محمد(ع)، آثار تاریخی، فریزر، سفرنامه.

مقدمه

بسطام یکی از شهرهای استان سمنان است که حدود دوازده کیلومتر مربع وسعت دارد و در مسیر بزرگراه آسفالت‌شاهرود - آزادشهر در ۳۶ درجه و ۲۹ دقیقه عرض شمالی و ۵۵ درجه طول شرقی نسبت به نیمروز گرینویچ قرار دارد. بسطام از واژه «ویستاخما» اشتقاق یافته و از بناهای «ویستهم» دایی خسرو پرویز، فرمانروای خراسان، قومس، طبرستان، و گرگان بوده است. بسطام از قدیم جزء ایالت قومس بود و طبق گزارش بلاذری، «سلمه ضبی» در زمان عمر پس از فتح ری قومس را تسخیر کرد (بلاذری، ۱۳۳۷: ۷۶).

شهر بسطام از روزگاران قدیم به سبب موقعیت سوق الجیشی که بین ری و خراسان و جرجان قدیم داشته به دروازه خراسان معروف بوده است. همچنین به سبب وجود مرقد امامزاده محمد، فرزند بلافضل امام جعفر صادق (ع) و نیز آرامگاه بایزید بسطامی همواره مورد توجه پادشاهان و جهانگردان و عرفا... بوده است. جهانگردانی مانند ابن حوقل (۳۶۷ق)، اصطخری (۳۴۰ق)، ابودلف (۳۴۱ق)، ناصر خسرو (۴۳۸ق) و پادشاهانی چون شاپور ذوالاکتاف، غازانخان، الجاتیو، شاهرخ، و... و صوفیانی چون ابوسعید ابوالخیر، خواجه عبدالله انصاری از بسطام دیدار کرده اند. خاقانی شروانی در بین عواملی که موجب شیفتگی او برای سفر به خراسان بوده است، در کنار حرم حضرت رضا (ع) از زیارت بسطام و خاک جای بایزید یاد کرده است:

«روضه پاک رضا دیدن اگر طغیان است /
شاید از بر ره طغیان شدنم نگذارند
ور به بسطام شدن نیز ز بی سامانی است /
پس سران بی سر و سامان شدنم نگذارند»
(خاقانی، ۱۳۷۵: ۱۵۴).

«گفتم به ری مراد دل آسان برآورم /
زان جا سفر به خاک خراسان برآورم
در ره دمی به تربت بسطام بر زخم /
وز توس و روضه، آرزوی جان برآورم» (همان: ۱۹۰).

مختصری از شرح حال فریزر اسکاتلندی

جیمز فریزر^۱ در سال ۱۷۸۳م برابر با ۱۱۹۷/۱۱۹۸ق در

اسکاتلند متولد شد در آغاز جوانی به هند غربی و از آنجا به هندوستان سفر کرد. در ۱۸۲۱م/۱۲۳۶ق در لباس ایرانی راهی خراسان شد و تصمیم داشت خود را به خراسان برساند. در دوم فوریه ۱۸۲۲م به مشهد مقدس رسید و چون شنید که اوضاع بخارا آشفته است عنان عزیمت به سوی غرب معطوف داشت و از کرانه‌های دریای مازندران، خود را به تبریز رساند. ره‌آورد این سفر دو کتاب بود: یکی «داستان سفر خراسان در سال‌های ۱۸۲۱ و ۱۸۲۲^۲ و دیگری سفرنامه و سرگذشت در شهرستان‌های کرانه‌های جنوبی دریای مازندران و...^۳. چند سال بعد کتابی دیگر نوشت با عنوان قزلباش‌ها، داستانی از خراسان. فریزر این کتاب را در قالب داستان نوشته است. او مانند جیمز موریه در مقدمه سرگذشت حاجی بابای اصفهانی چنین وانمود کرده که دستنویس آن را در هندوستان کشف کرده است و موضوع آن مربوط به روزگار نادرشاه است. یکی دیگر از آثار او شرحی تاریخی و توصیفی درباره ایران از عهد باستان تا عصر حاضر است. از آثارش پیداست که علاوه بر تاریخ و جغرافیا در زمین‌شناسی و نقشه‌برداری و نگارگری به خصوص نقاشی آبرنگ دستی داشته است (فریزر، ۱۳۶۴: ۸-۱۰).

ابوالقاسم طاهری نخستین کسی است که در مطبوعات فارسی به معرفی فریزر پرداخته است. وی در معرفی فریزر نوشته است: «در همان اوان [اوایل عهد قاجاریان] نوشته‌های جیمز بیلی فریزر، بازرگان دانشمند، مردم انگلیسی‌زبان را با تاریخ و جغرافیای ایران آشنا می‌کرد. فریزر که در ۱۸۲۱م/۱۲۳۷ق از راه هرمز، بوشهر، شیراز، قم، تهران به شهر مشهد سفر کرده و خود را به دوردست‌ترین نقاط ترکمن - صحرا رسانیده است، درباره این سفر کتابی نوشته است که مسلماً باید آن را یکی از معتبرترین و دقیق‌ترین سندهای جهانگردان بیگانه درباره اوضاع ایران در عهد فتحعلی‌شاه قاجار دانست. همچنین سفرنامه وی تحت عنوان سفری در زمستان از قسطنطنیه تا تهران که در دو مجلد به سال ۱۸۳۷م به چاپ رسید. حاوی اطلاعات مهم و آموزنده‌ای است (طاهری، ۱۳۴۸: ۲۹۵). قابل ذکر است که کتاب سفری در زمستان از قسطنطنیه تا تهران را منوچهر امیری با عنوان

سفرنامه فریزر معروف به سفر زمستانی در سال ۱۳۶۴ به فارسی ترجمه و چاپ کرده است. اما سفرنامه اول فریزر داستان سفر خراسان در سال‌های ۱۸۲۱ و ۱۸۲۲، هنوز به فارسی ترجمه نشده است. ما در همین مقاله به قسمت‌هایی از آن اشاره خواهیم کرد.

گزارش سفر فریزر به بسطام

فریزر در دو سفرش به ایران از بسطام دیدار کرده است اما در سفر اول بیشتر به شرح و توصیف آثار تاریخی و شرح حال بازدید بسطامی پرداخته است. او در سفر دوم، خیلی موجز و مختصر به اداره سیاسی شهر اشاره کرده است. سفرنامه اول فریزر (قسمت بسطام) از چند نظر قابل تأمل است: ۱. بیشتر محصول مشاهدات عینی و تجربه‌های شخصی و شنیده‌های خود اوست. ۲. او نخستین جهانگرد اروپایی است که به توصیف بناهای تاریخی بسطام پرداخته و گزارش نسبتاً خوب وی از آثار تاریخی شهر، به‌ویژه کتیبه‌های مسجد بایزید باعث شد قسمتی از کتیبه قرآنی مسجد مزبور - که از جمله کتیبه‌های قرآنی بزرگ کار شده در بناها به شمار می‌رود - کشف شود و از زیر لایه‌های گچ، هویدا و آشکار شود (درباره چگونگی کشف و آشکار شدن آن در قسمت دیگر مقاله به آن اشاره خواهیم کرد). ۳. به قسمتی از باورهای مردم درباره بایزید بسطامی و اندیشه‌های او و همچنین به شهادت امامزاده محمد^(ع) (که به اشتباه امامزاده قاسم نوشته است) و چگونگی دفن وی اشاره کرده است که قابل بررسی است.

موقعیت جغرافیایی و جمعیت بسطام

فریزر در روز پنجم ژوئن ۱۸۲۱م/۱۲۳۶ق از شاهرود به بسطام رفته است تا بناهای تاریخی شهر را ببیند. وی ابتدا به توصیف موقعیت جغرافیایی بسطام و سپس به جمعیت بسطام پرداخته و نوشته است:

در روز پنجم [ژوئن] به دیدن شهر بسطام رفتم که شنیده بودم در آنجا تعدادی، بنای تاریخی وجود دارد. این شهر، تقریباً سه مایل و نیم (= حدود شش کیلومتر) در مسیر

شمال شرق شاهرود قرار دارد. شهر در دره‌ای واقع شده که محصور کوه‌ها و جویبار البرز است با تعدادی قنات که زراعت در چندین دهکده و باغ‌های زیادی را آسان می‌کرد. شهر با دیوارهایی مجهز به برج‌های گرد محصور شده بود که در حدود یک مایل و نیم بود. شهر فقط شامل ساختمان‌های خراب و زمین‌های کوچک بود. با توجه به اطلاعات ساکنین آنجا، جمعیت شهر بیشتر از سیصد چهار صد نفر نبودند که از این لحاظ از بیشتر دهکده‌های اطراف کمتر بود. به گفته اهالی، شهر بسطام را شاهزاده بسطام‌میرزا تأسیس کرده است که آرامگاه او همچنان در شهر باقی مانده است (Fraser, 1825: 336).

منظور فریزر از «دیوارهایی مجهز به برج‌های گرد»، ارگ بسطام است. اعتمادالسلطنه که در سال ۱۳۰۲ق به بسطام آمده و گزارشی خوبی از مجموعه تاریخی بسطام نوشته، درباره ارگ بسطام نوشته است:

شهر بسطام، باره استوار و بروج بسیار دارد. قطر اساس باره سه ذرع و نیم و ارتفاع دیوار حصار از فرق کنکره‌های باره تا سطح زمین تقریباً دوازده ذرع می‌شود. چهل و دو برج در چهار سمت قلعه می‌باشد که غالباً فاصله مابین هر دو برج پنجاه ذرع است و معدودی از برج‌ها شکلاً مخروطی و متناسب‌البناء می‌باشد. دور قلعه شهر یقیناً خندق بوده در السنه و افواه است که قلعه حالیه بسطام را نواب حسین - قلی خان ثانی برادر خاقان مغفور فتحعلی شاه یا نواب حسین - قلی خان جهانسوز ساخته ولی از آثار معلوم می‌شود که قلعه قدیم است ظاهراً حسین‌قلی خان تعمیر کرده باشد و اختلاف صورت قطعات باره و بروج مؤید این احتمال است (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۱ج: ۱: ۶۷) (تصویر ۱).

ابودلف (۳۴۱ق) نوشته است: «در تپه‌ای واقع در مقابل نهر بسطام، کاخ بزرگی با دیوارهای بلند و ساختمان‌ها و غرفه‌های زیاد برپا است. می‌گویند آن را شاپور ذوالاکتاف بنا نمود» (ابودلف، ۱۳۴۲: ۸۲). محتمل است این قلعه، بقایای آن کاخ و دیوارهای بزرگ باشد.

حمید ابوالفضلی درباره تاریخ این ارگ گفته است: «این برج و بارو که در دوران‌های گذشته این شهر را در مقابل هجوم دشمنان و مهاجمان حفظ می‌کرده، دارای دو دروازه



تصویر ۱. حصار و برج ارگ بسطام (عکس از: نگارنده).

فریزر تا آنجا که نویسنده جستجو کرد، شاید نخستین کسی است که از قول بسطامی‌ها، بسطام‌میرزا را مؤسس شهر بسطام دانسته است و جهانگردان دیگر اروپایی با استناد بر نوشته‌های او نام بسطام‌میرزا را به عنوان مؤسس شهر در نوشته‌های خود آورده اند. مثلاً بارتولد در کتاب تذکره جغرافیای تاریخی ایران (بارتولد، ۱۳۵۸: ۱۴۱) و پروفیسور پوپ که نام مؤسس را محمد بسطام‌میرزا نوشته است (پوپ و اکرم، ۱۳۸۷ ج ۳: ۱۲۸۷). بسطام‌میرزا از اسامی برساخته متأخر است. بسطام تاریخی کهن‌تر از این دارد. نام بسطام بارها در منابع تاریخی و سفرنامه جهانگردان قرن سوم به بعد تکرار شده است. از جمله ابودلف که در سال (۳۴۱ق) در طی مسافرتش به بسطام رسیده، شهر را این گونه توصیف کرده است: «از دامغان به قریه بزرگی به نام بسطام رسیدم. این قریه به شهر کوچکی شبیه است. بسطام سیب بسیار خوبی و خوش‌رنگی دارد که آن را بسطامی می‌گویند و به عراق صادر می‌کنند. در تپه‌ای واقع در مقابل نهر بسطام، کاخ بزرگی با دیوارهای بلند و ساختمان‌ها و غرفه‌های زیاد برپا است. می‌گویند آن را شاپور ذوالاکتاف بنا نمود» (ابودلف، ۱۳۴۲: ۸۲). ابن اثیر از حمله احمد بن عبدالله خجستانی به بسطام در سال ۲۶۲ق سخن گفته است که در آن شهر کشتار عظیمی کرد (ابن اثیر، ۱۳۷۱ ج ۱۸: ۱۴۸).

مجموعه تاریخی بسطام از بناهای متعددی چون

و سی برجک بوده است. زمان ساخت این برج و بارو دقیقاً مشخص نیست لکن احتمالاً همزمان با بنای این شهر در دوره ساسانی ساخته شده است. در حال حاضر ده برجک و حدود ۲۵۰ متر از این بارو که حدود چهار متر قطر و هشت متر ارتفاع دارد در مناطق شرقی و شمالی این شهر برجای مانده است که زیر نظر این اداره [امیراث فرهنگی] حفاظت می‌شود (ابوالفضلی، ۱۳۹۳: ۱۴).

شاید فریزر درباره تعداد جمعیت شهر بسطام اشتباه کرده باشد. زیرا زین‌العابدین شیروانی که دوازده سال پس از فریزر (۱۲۴۸ق) به بسطام آمده نوشته است: «قرب هزار خانه در اوست و چند قریه معموره، مضافات اوست... فقیر مکرر آن را دیده و به صحبت بزرگان آن جا رسیده است (شیروانی، ۱۳۱۵: ۱۴۳-۱۴۴) و خانیکوف، جهانگرد روس که ۳۵ سال بعد از فریزر (۱۸۵۶م / ۱۲۷۱ق) به بسطام آمده، جمعیت بسطام را تقریباً هشت هزار تا ده هزار نفر نوشته است (خانیکوف، ۱۳۷۵: ۹۲) که این نیز جای تردید است. نویسنده مقاله «بسطام» در دائرةالمعارف ایرانیکا نیز نوشته است: «فریزر با تخمین کمی، جمعیت بسطام را نوشته است و یک اشتباه حتمی برای جی، سی، نیپر پیش آمده که وقتی در سال ۱۸۷۴م / ۱۲۹۱ق به بسطام رسیده، تعداد جمعیت بسطام را هشتصد تا هزار نفر نوشته است (عدل، ۱۹۹۰: ۱۷۸).

بارگاه امامزاده محمد بن جعفر صادق^(ع)، مسجد جامع (جمعه)، آرامگاه بایزید بسطامی، مسجد بایزید، صومعه بایزید، برج کاشانه، گنبد غازان خان، منار سلجوقی، دالان و ایوان الجایتو، ایوان غربی، مدرسه شاهرخیه، و... تشکیل شده است. فریزر به معرفی و توصیف چند بنا پرداخته است.

مسجد بایزید یا مسجد سلجوقی

فریزر ابتدا به توصیف مسجدی پرداخته است که معروف به مسجد بایزید یا مسجد سلجوقی است. وی درباره معماری و سال ساخت آن بدون ذکر نام مسجد این چنین نوشته است: دو مسجد در این ناحیه به دستور سلطان محمد خدابنده در سالهای ۶۹۹ و ۷۰۰ هجری ساخته شده اند. مسجد قدیمی تر یک گنبد دارد که داخل آن به صورت باشکوهی با نقوش اسلیمی و جملاتی از قرآن تزیین شده است و درها به زیبایی تراش خورده اند. قسمت‌هایی از گنبد ترک برداشته است اما گفته می‌شود اینها مربوط به خیلی پیش است و هرگز افزایش نیافته است که می‌توان علت آن را اقلیم خوب کشور دانست. کتیبه‌هایی در بالای در ورودی و قسمتی از سقف مسجد دیده می‌شود که نشان می‌دهد که مسجد توسط سنقوریبگ عبدال رومی به دستور اسکندر ثانی، سلطان ایران و توران، خدابنده ساخته شده است» (Fraser, 1825: 336).

موقعیت جغرافیایی و تاریخ بنای مسجد بایزید

منظور فریزر از «مسجد قدیمی‌تر» مسجد بایزید یا مسجد سلجوقی است. این بنا در ضلع جنوبی صحن مجموعه تاریخی بسطام واقع شده است و از سمت جنوب و شرق به حیاط پشتی مجموعه که به حیاط مدرسه شاهرخیه محدود می‌شود و از طرف غرب به مسجد زنانه و از سمت شمال به مسجد جنب امامزاده محمد منتهی می‌شود. مسجد مزبور یکی از زیباترین و کهن‌ترین بناهای مجموعه تاریخی بسطام است که هسته آغازین مجموعه بسطام به شمار می‌رود و ساخت‌وسازهای بعدی در سمت شمال، شمال شرقی، و غرب آن گسترش یافته اند. وجه تسمیه آن، بنای مسجد اولیه به

دست بایزید بسطامی است.

بایزید هنگامی که در محله وافدان بسطام سکونت داشت، دو مسجد در آن محل بود یکی مسجد معروف «ابی‌الحسنان» و دیگری مسجد کوچکی که در کنار آن بود و بایزید به همین مسجد کوچک می‌رفت. بهتر است اصل مطلب را از ابوالفضل سهلگی (۳۷۹-۴۷۷ق) یکی از مشایخ بسطام که مقامات بایزید بسطامی را نوشته است نقل کنیم:

در آن محله [وافدان] مسجد کوچکی بود که بایزید بدان رفت و آمد می‌کرد و به مسجد ابی‌الحسنان که در جوار او بود نمی‌رفت. گویند، و خدای داناتر است که از این روی بود که چون می‌خواست بدان مسجد [ابی‌الحسنان] درآید راهش بر تازیانی بود که در پیرامون آن مسجد می‌نشستند و به احترام او برپای می‌خاستند و این کار بر او سنگین می‌آمد. یک شب از خاطرش چنان گذشت که ای کاش آن مسجد که در آن نماز می‌گزارد فراخ‌تر از این بود و خدای در دل وافد (نام عربی که قبل از تولد بایزید در آن محله سکونت داشت) و آن محله به اسم او معروف شد، چنان افکند که انبار گاهی که در جوار مسجد داشت ضمیمه آن مسجد کند. چون صبح شد بایزید را از این قصه آگاه کرد و گویند شبانه او را آگاه کرد و شکیبایی نداشت که صبح شود و در صبح او را خبر کند. مسجد را گسترش داد و همان است که مسجد درونی است (سهلگی، ۱۳۸۴: ۱۱۰).

در سال‌های اخیر، شهریار عدل در این مسجد کاوش‌هایی انجام داده است که هنوز گزارش حفاری آن منتشر نشده است. اما بر اساس آثار موجود در این بنا، مسجد روی آثاری از مسجد دوره آل بویه ساخته شده است (زارعی، ۱۳۷۱: ۶۹). سهلگی نوشته است: «در کنار مسجد درونی، مسجد بیرونی است که موسی بن ابی‌موسی مشهور به عمی در سال سیصد بنا نهاد و نیز آن را که بدان پیوسته است. و اوست که بانی آن مسجد است و آن مسجد فراخ‌تر است اما مسجد درونی دوست داشتنی‌تر و نیک‌تر است. اگرچه بنیان آن مسجد بر تقوا نهاده شده است، اما کار و بار بایزید نیرومندتر است» (سهلگی، ۱۳۸۴: ۱۱۲).

علت نام‌گذاری آن به مسجد سلجوقی این است که در

زمان سلجوقیان، این مسجد بازپیرایی و تعمیر شده است و علاوه بر آن مناره‌ای را در کنار مسجد به آن افزوده اند که به مناره سلجوقی معروف است و فریزر مختصری از ویژگی‌های آن را توصیف کرده است که در ادامه مقاله به آن اشاره خواهیم کرد. مسجد و مناره در سال ۵۱۴ق تجدید بنا شده اند. کتیبه‌ای روی مناره باقی مانده است که نام بانی یا سفارش‌دهنده در آن آمده است: «...بن عیسی قدس‌الله روحه فی سنه اربع عشر و خمسمائه». مسجد نیز در همان سال (۵۱۴ق) ساخته شده است. شهریار عدل که چند سالی (۱۳۶۱-۱۳۶۴) مسئولیت بازپیرایی و پژوهش مجموعه تاریخی بسطام را بر عهده داشت دو کتیبه را در دیوار مسجد کشف کرد: ۱. کتیبه‌ای که مربوط به سال ۵۱۴ق بود. او در این باره نوشته است: «این کتیبه که در بالای نما و در وسط آن، میان لایه قرار گرفته بین طاق و رواق و بام بنا، پنهان است. نام سفارش‌دهنده مسجد یعنی امام رضی‌الدین محمد بن عیسی را عیان می‌سازد. متن کتیبه این است: «حرر بسعی الامام رضی‌الدین محمد بن عیسی». امام رضی‌الدین هشتمین وارث و جانشین بایزید است. همو است که مجموعه ساخت‌وسازهایی را که پدرش عیسی در اطراف گور بایزید آغاز کرده بود به پایان رساند (عدل، ۱۳۷۷: ۹۳). ۲. کتیبه‌ای که فریزر به سال ساخت و تعمیر بنا (۶۹۹ق) در آن اشاره کرده بود و عدل بر اساس گزارش فریزر، کوشش زیادی کرد و کتیبه‌ای را که محمد بن حسین دامغانی نوشته بود و در دوره قاجار روی آن را باگچ پوشانده بودند و کتیبه جدیدی به جای آن نوشته بودند، در سال ۱۳۶۳ بیرون آورد. (عدل، ۱۳۶۴: ۱۸۳) (تصویر ۲).

پوپ درباره گزارش فریزر نوشته است: زمانی که فریزر از آن [مسجد] بازدید کرد، هنوز [گنبد] وجود داشت. او می‌گوید که فضای داخلی با نقش‌ها و کتیبه‌های برجسته گچبری غنا یافته بود و می‌افزاید که گنبد در چند جا ترک برداشته بود. به او گفته شده بود که این گنبد از دیرباز در همین وضع مانده است. او همان اعتقاد شاردن را به موقوفات و امور خیریه دارد که پایداری گنبد را به رغم وضع متزلزل آن و نیز نقوش تازه را، اگر نگوییم به اثرات جادویی آب و هوا که به این امر نسبت می‌دهد. دریغا، اعتقادش درست از آب در نیامد، زیرا گنبد حدود پایان سده سیزدهم هجری فروریخت و سقفی چوبی، استوار بر چهار ستون چوبی و افراشته از همان نوع مرسوم در چهلستون اصفهان جای آن را گرفت. کتیبه‌ای چنین اعلام می‌دارد که این بنا توسط سنقر بیک عدل به فرمان اولجایتو، شاه ایران و توران ساخته شده است. این سنقر بیک عدل احتمالاً متولی زیارتگاه بود. اولجایتو هنوز سلطان نبود، بلکه به نیابت برادرش غازان‌خان، فرمانروایی تمام مناطق شرق ایران را تا منتهی‌الیه غربی در بسطام بر عهده داشت (پوپ و اکرم، ۱۳۸۷ ج ۳: ۱۲۸۳). خانیکوف نیز که بعد از فریزر به بسطام آمده است (۱۸۵۸م) از محرابی نام برده که تاریخ آن ۶۶۰ق بوده و درباره راقم آن چنین نوشته است: «عمل محمد بن احمد» (خانیکوف، ۱۳۷۵: ۹۲).

عدل درباره گنبد مسجد نوشته است: درباره پوشش این قسمت ج. ب. فرازر (فریزر) اسکاتلندی به گنبدی اشاره می‌کند که می‌توانسته بر روی مسجد بایزید و یا شاید رواق برپا شده باشد. مدرک دیگری از وجود این گنبد در دست



تصویر ۲. بخشی از کتیبه مسجد بایزید (عکس از: نگارنده).



تصویر ۳. نقاشی فریزر از مجموعه معماری بسطام (مأخذ: www.Artnet.com).

جایگاه گنبد و بلندی آن با محاسبه و مراجعه به نقشه‌های انفورماتیزه مجموعه، که هم‌اکنون در دست تهیه است، مشخص شد و مختصات ریاضی فیل گوش‌ها به دست آمد. آثار فیل گوش شمال غربی گنبد با کمتر از سه چهار سانتی‌متر اختلاف با مختصات ریاضی آن در نقطه تعیین شده بر روی نمای درونی مسجد در مهرماه امسال (۱۳۶۳) کشف گردید. روی بخش زیرین پایه این فیل گوش، آثار گچ‌بری از دوران ایلخانی نمایان بود و چون از طرفی فراز به کتیبه‌ای مورخ ۱۲۹۹/۶۹۹ - ۱۳۰۰م اشاره کرده بود و از طرف دیگر از نظر معماری تزیینی، بهترین جایگاه برای قرار دادن این نوشته مفروض، همان نوار زیر فیل گوش می‌بود که آن محل اکنون، توسط یک کتیبه قرآنی پوشیده است، لذا تصمیم گرفته شد زیر کتیبه قرآنی بررسی شود. ابتدا در دو نقطه نوار کتیبه، واقع در شمال و جنوب آن، که فاقد نوشته و سفیدکاری بود با احتیاط تمام، اقدام به جستجو در گچ گردید و پس از سه چهار سانتی‌متر پیشروی، نمای کتیبه کهن به تدریج هویدا شد (عدل، ۱۳۶۴: ۱۷۷).

مسجد و برخی بناهای بسطام را معماران دامغانی (حسین، محمد بن حسین، حاجی بن حسین) در دوره ایلخانی به دستور سلطان محمدخدا بنده تعمیر و بازسازی کردند. برای

نبود و در نهایت، عکس این مدعا درست‌تر به نظر می‌رسید. زیرا همان‌طور که در نقشه ص ۲۱۶ نشریه/ثر، شماره ۲ و ۳ و ۴، سال ۱۳۵۹، در مقاله محمدعلی مخلص موسوم به «شهر بسطام و مجموعه تاریخی آن»، دیده می‌شود، فضای کنونی این مسجد، مکعب‌مستطیل است و نه مکعب، بنابراین اگر گنبدی در این محل قرار می‌گرفته است از طرفی معلوم نیست چگونه و کجا و بر روی چه اساسی برپا شده بوده؟ و از طرف دیگر به چه نحو فضای مکعب زیرین و فضای تخم‌مرغی زیرین همان گنبد مفروض به بام تیرپوش کنونی مبدل شده است (عدل، ۱۳۶۴: ۱۷۶). عدل با توجه به نقاشی فریزر (تصویر ۳) نوشته است: «وجود این گنبد در سال‌های پیش، بدون کاوش در ساختمان مسجد با جست‌وجوی بسیار پس از کشف یک نقاشی آبرنگ از آن در اسکاتلند، که آن هم توسط فرازر در هنگام عبورش از بسطام در ربع اول سده نوزدهم میلادی ترسیم شده بود... و مقایسه آن نقاشی آبرنگ با آثار فعلی به اثبات رسید»^۴ (همان: ۱۷۷). قابل ذکر است که عبدالله قاجار که در سال ۱۳۱۲ق به بسطام آمده و از دهلیز اولجایتو عکس گرفته است. در عکس او درختی که در نقاشی فریزر مشاهده می‌شود هنوز برپا بوده است (تصویر ۴). عدل در ادامه نوشته است:



تصویر ۴. عکس برداشته شده به دست عبدالله قاجار از مجموعه معماری بسطام (مأخذ: عکس خانه کاخ گلستان).

با نقوش گیاهی، همانند مناره‌های دامغان و سمنان ساخته شده است. در مورد ارتباط اسم این مناره با شیخ بایزید (کسی که در ادامه بیشتر در موردش خواهیم گفت) هیچ دلیل خوبی پیدا نکردم جز این که آرامگاه او نزدیک پایه‌های آن قرار دارد» (fraser, 1825:337).

منظور فریزر از مناره، همان مناره سلجوقی است که متصل به گوشه جنوب شرقی مسجد مردانه متعلق به مسجد سلجوقی و شاهکار مناره‌های این دوره است. ارتفاع مناره ۱۷/۳۰ متر است در حال حاضر بخش پایین مناره در میان دیوارهای مسجد امامزاده محمد و مسجد بایزید محصور است. مدخل ورودی مناره در صحن مسجد قرار دارد و پلکان‌های مناره مارپیچی است و سوراخ‌هایی در بدنه آن تعبیه شده است که نور داخل را تأمین می‌کنند (مخلصی، ۱۳۵۹: ۲۲۲) نمای میله مناره در پایین رگ‌چین است و پس از آن به هفت بخش تقسیم شده است. پایین‌ترین بخش دارای آجرچینی خفته ساده است که به دقت درهم کلاف شده. در بخش بالای آن آجرچینی خفته و راسته، لوزی‌های به هم پیوسته‌ای را ایجاد کرده است و نوار کتیبه کوفی حاوی آیاتی از قرآن بر بالای آن جای دارد. در بخش بالاتر نوارهای آجری برآمده لوزی‌های پیوسته‌ای را تشکیل داده

مطالعه بیشتر درباره این خانواده معمار و هنرمند مراجعه کنید به صفحات ۷۷-۸۶ بسطام پژوهی نوشته نگارنده.

مناره سلجوقی

یکی دیگر از بناهای تاریخی بسطام که مورد توجه فریزر قرار گرفته و در گزارش خود به توصیف و معرفی آن پرداخته مناره است. او مناره مزبور را این گونه معرفی کرده است:

«یک مناره به مسجد [بایزید] پیوسته است که مناره بایزید نامیده می‌شود زیرا معتقد اند که اگر شخصی بر نوک مناره بایستد و به نام شیخ بایزید به آن فرمان دهد تا حرکت کند، مناره به سرعت به حرکت در می‌آید. علت این معجزه به زبان ساده این است: مناره همانند مسجد از آجر عالی ساخته شده است اما بسیار بلند و باریک و به صورت اتفاقی، کمی شیب به یک سمت دارد. وقتی وقتی مردی بر روی مناره بایستد سنگینی او باعث لرزش مناره می‌شود و مناره به طور محسوس می‌لرزد. اگر شخص لرزش‌های شدید از خود نشان دهد چه با اسم بایزید باشد یا نه، این ارتعاشات باعث فرسودگی می‌شود. اما ساختمان سالم می‌باشد و همین‌طور که سال‌ها ایستاده است ممکن است ایستاده باقی بماند. ارتفاع آن حدوداً بین ۴۰ تا ۵۰ فوت است و با آجر تزیین شده

گنبد غازان خان

فریزر در ادامه گزارشش از مجموعه بسطام می‌نویسد:

«نه چندان دور از این مسجد (فقط در طول یک حیاط کوچک) و در مقابل آن، مقبره بسطام‌میرزا قرار دارد که همانند دیگر امامزاده‌های کشور نیست. یک ساختمان مربع‌شکل که در بالای آن گلدسته‌ای قرار دارد که با کاشی‌های سبز پوشانده شده بود و برخی از کاشی‌ها افتاده بود. چیز قابل توجهی در آن وجود ندارد. به جز یک تابوت در پایین که در آن استخوان‌های بسطام‌میرزا قرار دارد. آنطور که ما متوجه شدیم جسدی که در آنجا قرار دارد از تاریخ ثبت‌شده، قدیمی‌تر است. گوشت، ناخن‌ها و موها، و غیره به خوبی نگهداری شده است و دست‌نخورده باقی مانده اند. البته کمی خشک بود. من با خوشحالی به آن نگاه انداختم اما تابوت با خاک پوشانیده شده بود و یک بدن در ته آن قرار گرفته بود. اما چهل روز پیش، هیچ دلیلی وجود نداشت که باور کنیم عاملی در این فسادناپذیری سهمیم بوده است. بنابراین مردم راغب به باز کردن آن نبودند (fraser, 1825:337).

منظور فریزر از مقبره «بسطام‌میرزا» گنبدی به نام غازان خان است که برخی پژوهشگران معاصر، بدون استناد به منبع تاریخی و با تکیه بر سخنان شفاهی و باورهای عامیانه مردم به نام «گنبد غازان خان» (متوفی ۷۰۳ق) یا آرامگاه غازان خان می‌خوانند. این بقعه (گنبد) بنای منفرد مربع‌شکلی است که در شمال مقبره بایزید بسطامی و در کنار صحن مجموعه قرار دارد.

علینقی حکیم‌الممالک که در سفر اول ناصرالدین‌شاه به خراسان (۱۲۸۳ق) جزء ملازمین و همراهان او بوده و گزارش سفر را در کتابی موسوم به روزنامه سفر خراسان نوشته است، درباره گنبد غازان خان، اشتباه فاحشی مرتکب شده و محل استقرار آن را کنار مناره سلجوقی ذکر کرده است. او درباره جسد غازان خان نوشته است: «سمت غربی این گنبد (گنبد امامزاده محمد) مسجد و معبد سلطان بایزید است که گچ‌بری ایوان و منبت‌کاری درب مسجد آن کمال امتیاز را دارد و بنا بر معروف بانی این بنا سلطان محمود غازان است و جسد خود او نیز در سردابی که در جنب این گنبد است

که در میان هر یک چلیپایی شکل گرفته است. سه بخش بالا باریک‌تر و با پهنای تقریباً یکسان و تزیینی متفاوت است. دو نوار با تزیین گوناگون ردیف گل‌های طراحی شده در پایین و بالا، نوار کتیبه کوفی با آیاتی از کلام الله مجید را محدود کرده اند و به یک تعبیر نقوش زیرین نوار که نماد عروج معنوی بایزید انگاشته شده شامل ردیف نقوش شیوه‌یافته عقابی با بال‌های گشوده میان دو درخت زندگی است (Iranica 1982: Iv/180).

تاج باشکوه مناره بر فراز آخرین نوار آغاز می‌شود. مقرنس‌ها و تاس و نیم‌تاس‌ها به ترتیب بزرگ‌تر شده و تاج مناره را با تزیین بسیار زیبای آجرهای تراش کوچک و ظریف بر تاس و نیم‌تاس‌ها تشکیل داده اند که در نوع خود بی‌نظیر است (زارعی، ۱۳۷۱: ۲۵۱). تاریخ بنای مناره طبق نوشته‌ای که بر خود مناره است ۵۱۴ق است: «... بن عیسی قدس‌الله روحه فی سنه اربع عشر و خمس مائه است».

کلنل لوات که در سال ۱۲۹۸ق به بسطام مسافرت کرده است درباره این مناره اظهار نظر جالبی کرده که خواندنی است. وی نوشته است:

در نزدیکی مقبره سلطان بایزید یک مناره جنبان است مثل منار جنبان معروف اصفهان. وقتی که کسی بالای این منار می‌رود و حرکت می‌دهد منار جنبش می‌کند به قسمی که اگر آجری در بالای مناره گذارده باشند از آن جا می‌افتد. این مناره، دوازده ذرع ارتفاع دارد و پایه آن دو ذرع قطر دارد و تدریجاً هرچه بالاتر می‌رود از این قطر کم می‌شود. حرکت این منار و منار اصفهان را می‌گویند معجزه است و لکن جهت این حرکت بر اهل علم مخفی نیست و معلوم است که سبب حرکت قوه استیک است یعنی قوه کشش که یک شیء را می‌کشد طول یا عرض پیدا می‌کند و بعد که رها می‌کنند به صورت اول باز می‌گردد. واضح است که در خاک آجر و در آهک و گچی که در ساختن این منار به کار برده اند قوه استیکی بوده است و گچ و آهک مخصوصاً به مرور کشش پیدا می‌کند (ذبیحی، ۱۳۴۸: ۲۵۷).

درمی آورد. بر فراز بنا، گنبد زیبا و جالب مخروطی شکل قرار گرفته که دارای پوششی از کاشی های فیروزه ای است. طول ضلع فضای داخلی گنبد ۵/۵ متر است که در قسمت بالا برای تبدیل پلان مربع به دایره از گوشوارها استفاده کرده اند و طرح هشت ضلعی و سپس دایره را به وجود آورده اند که پایه گنبد را تشکیل می دهد. در سه سمت فضای داخلی سه درگاه و در ضلع جنوبی محرابی ساخته شده است. در زیر گنبد سردابی وجود دارد که راه آن از بیرون است.

شرح حال و آرامگاه امامزاده قاسم

فریزر درباره امامزاده این مطالب را گفته است:

نزدیکی آن مسجد، مقبره دیگری وجود دارد که مربوط به قاسم، پسر امام جعفر صادق^(ع) است. آرامگاه او شبیه آرامگاه بسطام میرزا است اما داخل آن خوب فرش شده است. خود آرامگاه با چوب و پارچه پوشیده شده است و با توپ های نقره در گوشه و بالا تزیین شده است. سابقاً تعدادی شمعدان و چیزهای دیگر متعلق به حرم در آنجا وجود داشته است اما غارتگران خراسان سال ها پیش آنها را ربوده اند و کارکنان نیز فقیرتر از آن هستند که بتوانند چیزی جایگزین آنها کنند. از امامزاده قاسم با احترام زیادی در این قسمت یاد می شود. زیرا سرانجام زندگی او با بایزید رقم خورده است: آنها با یکدیگر مشغول سفر بودند و در شب هنگام بین مسیر شاهرود و بسطام توقف می کنند. هنگام استراحت، قاسم مورچه ای روی سفره بایزید مشاهده می کند، که احتمالاً از آخرین محل توقفشان همراه شده است و از او درخواست می کند که مورچه را به جایی که از آن آمده، برگرداند. بایزید از دوست پرهیزگار خود اطاعت می کند. و در طول مدت غیبت او شب فرا می رسد و ساکنین شاهرود و بسطام نوری روشن در جاده می بینند و با جست و جو به امامزاده می رسند. این کار نتیجه بدی داشت، مردم دو شهر به سمت این نور جذب می شوند برای بردن امام زاده با یکدیگر می جنگند و هفت نفر از شاهرودی ها کشته می شوند. در این بین یکی از افراد دسته مخالف از این کشتار، مبهوت می ماند. کوشش می کند دعوا را خاتمه دهد. یک بیل یا وسیله ای

گذاشته شده و در حق این جسد چیزها می گویند. جمعی بر آن اند که هنوز اثر جراحت بر سینه اش باقی است و دیگران چون اعتضادالدوله و معیرالممالک که خود رفته و مشاهده کرده اند منکر این معنی هستند. آنچه محقق است این است که این جسد به حسب قد و جثه از مردمان حال به مراتب طویل و عظیم الجثه تر است» (حکیم الممالک، ۱۳۵۶: ۸۹-۹۰). در زمان حکومت جهان سوز میرزا بر شاهرود و بسطام این جسد را از ایران خارج و به روسیه حمل کرده اند. شاید اشتباه مورخان مبنی بر مدفون بودن غازان خان در این بنا از این جا ناشی شده باشد (میرآقایی، ۱۳۹۳: ۲۳۱). در منابع تاریخی کهن نوشته شده که آرامگاه غازان خان در جنوب تبریز است (همان: ۲۴۳). حکیم الممالک در ادامه نوشته است: «و از غرایب این که در پهلوی این گنبد، منارهای است که بیست و پنج ذرع طول آن است و مانند منارجنبان اصفهان متحرک است یعنی چون بر زیر آن روند و به قوت حرکت دهند جنبش و حرکت مناره محسوس و مرئی شود و سبب این حرکت معلوم نیست العلم عندالله تعالی» (حکیم- الممالک، ۱۳۵۶: ۸۹-۹۰). در حالی که گنبد غازان خان در شمال مقبره بایزید بسطامی و در کنار صحن مجموعه قرار دارد (حکیم الممالک، ۱۳۵۶: ۹۰).

اعتمادالسلطنه بانی گنبد را اولجایتو (برادر غازان خان) می داند و نوشته است: «در محاذی گنبد امامزاده محمد مزبور، گنبد دیگری هست به همان شکل و رنگ. گویند سلطان محمد اولجایتو این بقعه را ساخته که جسد ابویزید را به این محل نقل نماید. در خواب، روحانیت ابویزید او را از این عمل نهی کرده به او فرمودند قبر من باید در زیر آسمان باشد و بنا بر این بقعه باطل مانده است. اما این قصه به افسانه شبیه است و اگر مقصود اولجایتو، بنیاد بقعه و بارگاهی بوده به قاعده مهندسی و طراحی امکان داشته که برای شیخ و محمد بن جعفر یک بقعه عالی عمارت نماید و بر مزار ایشان دو ضریح بسازد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۱ ج ۱: ۷۲).

گنبد غازان خان مربع شکل و طول ضلع آن ۷/۵ متر است که در نمای شمالی و شرقی آن طاق نماهایی تعبیه شده که ایجاد سایه روشن کرده و بنا را از یکنواختی کسل کننده

مانند آن برمی‌دارد و به سر آن حضرت می‌کوبد. هر دو طرف کشته‌های خود را برمی‌دارند و می‌روند. شاه‌رودی‌ها مردان خود را در جایی که افتاده بودند خاک می‌کنند و تپه‌ای به نام هفت تن معروف می‌شود. بسطامی‌ها نیز جسد امامزاده را بر می‌دارند و به شهر خود می‌برند. در این حین، بایزید باز می‌گردد و آنچه اتفاق افتاده را می‌شنود و مردان بسطام را با خشونت، سرزنش می‌کند و آنها نیز ادب خود را کنار گذاشته و می‌گویند که او نیز باید به همین سرنوشت دچار شود. اما بایزید به جای سکوت به مقابله با آنها پرداخت و گفت اکنون که دوست او کشته شده است و او نمی‌تواند جسد دوستش را بگیرد. آنان به سمت او حمله‌ور شدند. تا حد مرگ به او سنگ زدند و سرانجام او را کشتند. مردم با سنگ‌هایی که به او زده بودند، آرامگاهی برای ساختند. سنگ‌ها به اندازه کافی بزرگ، گرد و سنگین بود اما آیا آنها این کار را برای شیخ انجام دادند یا نه؟ آنها تپه‌ای از سنگ به ارتفاع ۱۵ تا ۱۶ فوت مربعی در جلوی ورودی آرامگاه قبر امامزاده قاسم درست کردند» (fraser, 1825:338).

نام اصلی امامزاده‌ای که فریزر از او یاد کرده، امامزاده محمد^(ع) است اما این که چرا فریزر نام او را قاسم نوشته است؟ دو احتمال می‌توان فرض کرد: ۱. شاید آن را با امامزاده سید ابوالقاسم^(ع) که آرامگاهش در قبرستان بسطام که بیرون از شهر است اشتباه کرده است. ۲. نام او را اشتباه شنیده و چنین ثبت کرده است. از همان قرن سوم و چهارم، حداقل از سال تالیف کتاب *النور سهلگی* این شک وجود داشته که آیا بایزید، شاگرد امام جعفر صادق^(ع) بوده است یا خیر؟ از همان زمان برخی برای اثبات و بعضی برای رد آن دلایلی تاریخی بیان کرده‌اند. اما تا جایی که ما جست‌وجو کردیم، قدیم‌ترین نویسندگانی که داستان همراهی امامزاده محمد^(ع) و بایزید را نقل کرده است نورالله شوشتری است (شوشتری، ۱۳۷۷، ج ۲: ۲۳) و از آن به بعد تا امروز در برخی کتب نقل شده است. در حالی که شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ق) در *عیون اخبار الرضا* و نویسنده *تاریخ قم* و دیگران گزارش داده‌اند که محمد بن جعفر به همراه حضرت رضا^(ع) از مدینه به مرو رفتند و محمد بن جعفر در جلسات مناظره امام رضا^(ع) با علمای مذاهب شرکت داشت و حتی هنگام شهادت امام رضا (ع) حضور

داشت (میرآقایی، ۱۳۸۵: ۴۷-۵۶).^۵

کهن‌ترین سندی که درباره تاریخ بنا و آرامگاه محمد بن جعفر^(ع) در بسطام، سخن به میان آورده کتاب دستور *الجمهور فی مناقب سلطان العارفین ابویزید طیفور* است که احمد بن حسین بن شیخ خرقانی (یکی از نوادگان ابوالحسن خرقانی) آن را در قرن هشتم به زبان فارسی نوشته است. وی نوشته است: «قبر بایزید در کنار قبر محمد بن جعفر صادق^(ع) است اولجایتو، سلطان مغول در ۷۰۰ق به خواهش شیخ رضی‌الدین، یکی از احفاد بایزید، قبه‌ای بر تربت محمد بن جعفر بنا نهاد و خانقاهی در جوار آن ساخت» (ابن خرقانی، ۱۳۸۸: ۳۶۳). نگارنده در کتاب *ستاره‌ای پرفروغ برکرانه خاک* شرح کامل حال و زندگی محمد بن جعفر^(ع) و آرامگاهش در بسطام را نوشته است. به احتمال زیاد، منبع فریزر در نقل داستان همراهی بایزید بسطامی با امامزاده محمد^(ع) باورهای مردم عادی است که از مردم بسطام شنیده و نوشته است. درباره داستان بازگرداندن مورچه، عطار فقط نام بایزید را آورده که این داستان فقط برای بایزید اتفاق افتاده است (عطار نیشابوری، ۱۳۸۷: ۲۱۵).

فریزر در سفرنامه خود از شرح حال بایزید، غافل مانده و مختصری از عقاید و اندیشه‌های بایزید را توضیح داده است.

شرح حال بایزید بسطامی

بایزید شخصی درویش یا صوفی مشهوری در این مناطق بود. مدت زندگی او را می‌توان از زمان بودنش با پسر امام ششم^(ع) حدس زد اما هیچ اطلاعات دقیقی در مورد طول عمر او ندارم. به عنوان یک روشن‌فکر آزاده مورد تمسخر بیشتر مذهبیان قشری قرار داشت. اما او تمایلات زیادی به مسائل ماورایی داشت و کرامات زیادی به او نسبت داده می‌شود. او در بین ترکمن‌ها به عنوان فردی بانفوذ شناخته و معرفی می‌شود و میان این طایفه، طرفدار زیادی دارد. در میان دیگر داستان‌های ماورایی منتسب به این شخص گفته می‌شود که در زمان بیهوشی ناشی از مستی، او خود را خدا نامید که کفر است و وقتی در حالت هشیاری به او گفته شد. او بسیار تعجب کرد و از آنها طلب شکنجه کرد و از آنها خواست در

صورت وقوع چنین سخنانی او را پیدا کنند و یا حتی بکشند. اگر چه پیروان او برای مدت زیادی از این کار سر باز زدند اما در نهایت آنها دستور او را انجام دادند و دفعه دیگر که او از خود بیخود شد و عبارت «من خدایم» را گفت مردم چاقو برداشتند و استاد خود را از نقاط مختلف بدن زخمی کردند تا زمانی که بیحس روی زمین افتاد: هنگامی که به هوش آمد همه درشگفت ماندند چون زخم‌های روی بدن او به کسانی که این کار را انجام دادند، منتقل شد» (Fraser, 1825:339).

متأسفانه، فریزر مشخص نکرده است که داستان مزبور را از چه منبع یا کتابی نقل کرده و شاید از افواه مردم شنیده است. عطار در تذکره الاولیا داستان عبارت «سبحانی ما اعظم شأنی» را بدین گونه نقل کرده است:

یک بار در خلوت بود، بر زفانش برفت که 'سبحانی ما اعظم شأنی' چون با خود آمد مریدان با او گفتند چنین کلمه‌ای بر زفان تو برفت. شیخ گفت: «خداتان خصم، بایزیدتان خصم! اگر از این جنس کلمه‌ای بگویم مرا پاره پاره کنید». پس هریکی را کاردی بداد که «اگر نیز چنین سخنی آیدم بدین کاردها مرا بکشید». مگر چنان افتاد که دیگر بار همان گفت. مریدان قصد کردند تا بکشندش. خانه از بایزید انباشته بود. اصحاب، خشت از دیوار گرفتند و هر یکی کاردی می‌زدند. چنان کارگر می‌آمد که کسی کارد بر آب زند. هیچ زخم کارگر نمی‌آمد. چون ساعتی چند برآمد آن صورت خرد می‌شد. بایزید پدید آمد. چون صعوه‌ای خرد در محراب نشست. اصحاب درآمدند و حال بگفتند. شیخ گفت: بایزید «این» است که می‌بینید «آن» بایزید نبود... (عطار نیشابوری، ۱۳۸۷: ۲۱۷).

مولوی در دفتر چهارم مثنوی، داستان را با کمی اختلاف آورده است:

فریزر در ادامه سفرنامه خود به توصیف دیگر بناهای تاریخی بسطام چنین اشاره کرده است:

مسجد جامع بسطام و برج کاشانه

سپس به خرابه‌های بسطام بازگشتیم. آرامگاه و مسجد گفته‌شده در مکانی مربعی‌شکل ویران شده‌ای قرار دارند.

ورودی هر کدام از آجر ساخته شده است و با کاشی تزیین شده است. مسجد دیگر، یک ساختمان با آجرهای ساده است با یک برج بیگانه که از مواد مشابه ساخته شده اما با کاری قابل تحسین‌تر، بیشتر قسمت‌های دیوار، همانند روزی که ساخته شده، سالم است. گنبد احتمالاً با کاشی‌های براق پوشش داده شده بودند اما آنها افتاده بودند و قسمت بیرونی گنبد از هر جایی بیشتر آسیب دیده بود. شکل برج دایره‌ای است اما دیوارها به قسمت‌های برجسته متوالی با زوایای مختلف تقسیم شده است و ظاهری قابل توجه دارد. خادم‌های آنجا می‌گفتند که اینها به دختر خداینده نسبت داده می‌شود اما نوشته دور یکی از دیوارهای محراب بسیار خوانا بود و نوشته بود که در تاریخ ۷۰۰ق توسط محمد بن حسین ابن ابوطالب مهندس به دستور سلطان خان شاه ایران و توران ساخته شده است (Fraser, 1825:340).

منظور فریزر از مسجد مزبور، مسجد جامع بسطام است که در فاصله صد متری جنوب مجموعه تاریخی بسطام واقع شده و با عبور از عرض یک کوچه شرقی - غربی به مسجد جامع خواهید رسید. تاریخ بنا پیش از قرن شش قمری است و معماران دامغانی آن را تعمیر و بازپیرایی کرده‌اند. پروفیسور پوپ که علاوه بر عکس‌های خوبی که از محراب و مسجد گرفته، گزارش خوبی از مسجد جامع نوشته، معتقد است «محمد بن حسین سه مأموریت داشته است مأموریت دومش احداث برج کاشانه و مأموریت سومش که در آن برادرش «حاجی» هم سهیم بود آن بود که در کنار برج، شبستان مسجد را ساختند (پوپ و اکرم، ۱۳۸۷: ۳؛ ۱۲۸۶) مسجد کتیبه‌های زیبایی دارد (رک بسطام پژوهی ص ۹۴-۱۱۹).

منظور فریزر از برج، برج کاشانه است. در جنوب شرقی مسجد جامع و متصل به آن برج بسیار زیبا و بلند ترک‌دار و موزونی قرار دارد که به برج کاشانه معروف است. در ورودی برج در شبستان مسجد و در کنار محراب واقع شده و دالان کوچکی به ابعاد ۲×۲×۲ متر این در و برج را به هم متصل می‌کند. در اطراف سردر و در کنار در نام محمد بن احمد سمنانی و تاریخ نیمه شوال سال ۷۰۰ق باقی مانده است که به دشواری خوانده می‌شود. در اطراف و سردر دالان مزبور آیه‌الکرسی گچبری شده است. البته لازم به تذکر است که

این قسمت را محمدحسین دامغانی با کمک برادرش در سال ۷۰۲ق ساخته است.

دو تن از پژوهشگران اروپایی، روبرت هیلن براند و شیلا بلر، تحقیقات مفیدی دربارهٔ برج کاشانه انجام داده اند و تمام کتیبه‌های برج را خوانده اند. شیلا بلر معتقد است این برج آرامگاهی است که سلطان محمدخدا بنده برای فرزند خود، محمد طیفور ساخته است. قسمت‌هایی از این تحقیقات را عدل در کتاب هنر و جامعه در جهان/ ایرانی همراه با ترجمهٔ آن به چاپ رسانده است. نگارنده آن دو مقاله را همراه با عکس‌هایی متنوع، بدون هیچ دخل و تصرفی در کتاب بسطام پژوهی آورده است (میرآقایی، ۱۳۹۳: ۷-۶۶).

توصیف اخلاق خادمان مجموعهٔ تاریخی بسطام

خادم‌ها و روحانیون همگی مهربان، قابل احترام و با دقت بودند و نه تنها به من اجازه ورود به هر مکانی را دادند بلکه هر گونه اطلاعات مورد نیاز را در خدمت من قرار دادند، بنابراین من قادر بودم تا نقشهٔ هر دو مکان را تهیه کنم. من متوجه شدم که در حدود ۵۰۰ متری بیرون شهر، خرابه‌هایی از یک قلعهٔ قدیمی وجود دارد. مانند قلعه‌های قدیمی لاسجرد و ده‌ملا با برخی ظواهر دیگر به این نتیجه می‌رسیم که بسطام میرزا این مکان را قبل از ساخت شهر کنونی، ایجاد کرده است (fraser, 1825:337).

فریزر بعد از سیزده سال مجدداً در زمستان ۱۸۳۳م/ ۱۲۴۹ق در مقام «دیپلومات» روانهٔ ایران شد. او این بار مطالبش را در قالب نامه نوشته است و وقتی به بسطام رسیده است فقط به رفتار اسماعیل میرزا، حاکم بسطام اشاره کرده و از او و حکومت قاجار انتقاد کرده است و مطلب خاص دیگری دربارهٔ بسطام ننوشته است (فریزر، ۱۳۶۴: ۲۴۵-۲۴۷).

نتیجه‌گیری

شهر بسطام مانند دیگر شهرهای تاریخی ایران، ماهیت فرهنگی و ملی کشور را نشان می‌دهند. شناسایی و معرفی این شهر به نسل حاضر و آینده کم‌ترین وظیفه‌ای است که باید فرهنگ‌دوستان و نویسندگان انجام دهند. برای شناخت و معرفی عناصر فرهنگی و بناهای تاریخی، ابتدا باید درست

و کافی آنها را شناخت و با مراجعه به منابع تاریخی معتبر به بررسی و تحلیل پرداخت. یکی از منابع مطالعه بناهای تاریخی، سفرنامه‌ها هستند. به‌ویژه سفرنامه‌های جهانگردان غیر ایرانی اگر دو ویژگی اساسی را داشته باشند: یکی آشنایی نویسنده با فرهنگ ایران و عناصر آن و دیگری، پرهیز از غرض‌ورزی در نوشته‌ها. یکی از جهانگردانی که در سال ۱۲۳۶ق/ ۱۸۲۲م به ایران آمده جیمز فریزر است. یکی از شهرهایی که او از نزدیک دیده و به توصیف آن پرداخته شهر بسطام است. در سفرنامهٔ او مطالب ذی‌قیمتی وجود دارد که مهم‌ترین آن دقت او در کیفیت بناها و توصیف مجموعهٔ تاریخی بسطام است. اگر نقاشی آبرنگ او از سقف گنبدی مسجد بایزید بسطامی (مسجد سلجوقی) نبود کتیبه طولانی قرآنی جهان از عهد ایلخانان در زیر گچ‌بری تا ابد پنهان می‌شد و عدل نمی‌توانست این نکته را دریابد. اشاره او به جمعیت بسطام و توصیف و ویژگی‌های اخلاقی متولیان امامزاده محمد از دیگر نکات مفید در سفرنامه است.

پی‌نوشت‌ها

1-james b. fraser

2- narrative of a journey into khorasan in the years 1821 and 1822 london 1825.

3- travels and adventures in the Persian provinces of the southern banks of the Caspian sea with an appendir containing short notices of the geology and commerce of Persia. London, 1826.

۴. عدل نقاشی مزبور را در هیچ یک از نوشته‌های خود به چاپ نرسانده است. نویسندهٔ مقاله پس از بررسی، نقاشی آبرنگ فریزر را در www.Artnet.com به دست آورد.

۵. در مورد کسانی که بایزید بسطامی را شاگرد امام جعفر صادق پنداشته اند و همچنین کسانی که این گمان را مردود دانسته اند، بنگرید به صفحات ۹-۱۲۱ کتاب قدسیه نوشتهٔ محمد پارسا.

۶- با مریدان آن فقیر محتشم/ بایزید آمد که: «نک، یزدان منم» // گفت مستانه عیان آن ذوفنون/ لا اله الا انا ها فاعبُدون // چون گذشت آن حال گفتندش صباح/ تو چنین گفتی و این نبود صلاح // گفت: این بار ار کنم من مشغله/ کاردها بر من زبید آن دم هله // حق منزّه از تن و من با تنم/ چون چنین گویم بیاید کُشتنم // چون وصیت کرد آن آزادمرد/ هر مریدی کاردی آماده کرد //

مست گشت او باز از آن سغراق زفت / آن وصیت‌هاش از خاطر برفت
 // نقل آمد عقل او آواره شد / صبح آمد شمع او بیچاره شد... // هر
 که اندر شیخ تیغی می‌خلید / باز گونه از تن خود می‌درید // یک اثر
 نه بر تن آن ذوفنون / وان مریدان خسته و غرقاب خون // هر که
 او سوی گلویش زخم برد / حلق خود بریده دید و زار مُرد // و آنک
 او را زخم اندر سینه زد / سینه‌اش بشکافت، شد مرده ابد // و آنک
 آگه بود از آن صاحبقران / دل ندادش که زند زخم گران (مولوی
 ۱۳۸۵: ۶۸۴-۶۸۵)

منابع

- ابودلف، مسعر بن مهلهل خزر جی. (۱۳۴۲). *سفرنامه ابودلف*. با تصحیح و تعلیقات ولادیمیر مینورسکی. ترجمه ابوالفضل طباطبایی. تهران: فرهنگ ایران زمین.
- ابوالفضل، حمید. (۹ آبان ۱۳۹۱). «ارگ بسطام». در *روزنامه خراسان*، ش ۱۳۸۷۱، ص ۱۴.
- اعتماد السلطنه، محمدحسن خان. (۱۳۶۲). *مطلع الشمس*. تهران: انتشارات فرهنگسرا.
- بارتولد، واسیلی ولادیمیروویچ. (۱۳۵۸). *تذکره جغرافیای تاریخی ایران*. ترجمه حمزه سردادور. چ ۲. تهران: توس.
- بلاذری، احمد بن یحیی. (۱۳۳۷). *فتوح البلدان*. ترجمه محمد توکل. تهران: نشر نقره.
- پارسای بخارایی، خواجه محمد بن محمد. (۱۳۵۴). *قدسیه*. با تصحیح و تعلیقات احمد طاهری عراقی. تهران: طهوری.
- پوپ، آرتور و فیلیس اکرمین. (۱۳۸۷). *سیری در هنر ایران*. ترجمه سیروس پرهام (زیر نظر). تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- حکیم‌الممالک، علینقی. (۱۳۵۶). *روزنامه خراسان*. تهران: فرهنگ ایران زمین.
- خاقانی شروانی، افضل‌الدین. (۱۳۷۵). *دیوان خاقانی*. ویراسته میرجلال‌الدین کزازی. تهران: نشر مرکز.
- خانیکوف، نیکولای. (۱۳۷۵). *سفرنامه خانیکوف*. ترجمه اقدس یغمایی و ابوالقاسم بی‌گناه. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- خرقانی، احمد بن حسین. (۱۳۸۸). *دستور الجمهور فی مناقب*

- سلطان العارفین ابویزید طیفور. تهران: میراث مکتوب.
- ذبیحی، مسیح. (۱۳۴۸). *استرآبادنامه (سه سفرنامه)*. تهران: فرهنگ ایران زمین.
- زارعی، محمدابراهیم. (۱۳۷۱). *مجموعه بناهای مذهبی بسطام*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. شهریور ۱۳۷۱، استاد راهنما دکتر سوسن بیانی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، گروه باستان‌شناسی و هنر. (منتشر نشده)، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.
- سهلگی، ابوالفضل. (۱۳۸۴). *دفتر روشنائی*. ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: سخن.
- شوشتری، قاضی نورالله. (۱۳۷۷). *مجالس المومنین*. قم: اسلامیه.
- شیروانی، میرزا زین‌العابدین. (۱۳۳۶). *بستان السیاحه یا سیاحت‌نامه*. تصحیح اصغر حامد ربانی. تهران: سعدی.
- طاهری، ابوالقاسم. (۱۳۴۸). *جغرافیای تاریخی خراسان از نظر جهانگردان*، تهران: انتشارات شورای مرکزی ایران.
- عدل، شهریار. (بهمن ۱۳۶۴). «کتیبه‌ای نویافته در بسطام». در *فصلنامه اثر*، ش ۱۰ و ۱۱، ۷۸-۱۷۵.
- عطار نیشابوری، فریدالدین محمد بن ابراهیم. (۱۳۸۷). *تذکره الاولیاء*، تصحیح رینولد نیکلسون. بازنگاری ع. روح‌بخشان. تهران: اساطیر.
- فریزر، جیمز. (۱۳۶۴). *سفرنامه زمستان*. ترجمه وحید امیری. تهران: توس.
- مخلصی، محمدعلی. (پائیز و زمستان ۱۳۵۹). «شهر بسطام و مجموعه تاریخی آن». در *فصلنامه اثر*، ش ۲ و ۴، ص ۲۰۹-۲۴۵.
- مولوی، جلال‌الدین محمد. (۱۳۸۵). *مثنوی معنوی*. به کوشش دکتر پرویز عباسی داکانی. تهران: الهام.
- میرآقایی، سیدهادی. (۱۳۸۷). *بسطام‌نامه*. مشهد: سیمرغ خراسان.
- ----- (۱۳۹۳). *بسطام‌پژوهی*. سمنان: حبله‌رود.
- ----- (۱۳۹۴). *ستاره ای پرفروغ بر کرانه خاک*. مشهد: سیمرغ خراسان.
- fraser, james b. (1825). *narrative of a journey into khorasan in the years 1821 and 1822*. London.
- cadle Encyclopædia Iranica paris 1982 Iv